

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

## بنیادگرایی و تروریسم - شراره‌های اصلی عصر کنونی علل و عوامل هرج و مرج و ناآرامی‌ها در کشور در نظر داشت قواعد بازی

آغاز درگیری‌ها و ضد و نقیض گویی‌ها  
احترام با اعتقادات و ارزش‌های موجود  
نحوه موضعگیری نیروهای متخاصم  
بن بست کنونی بکجا خواهد انجامید

نباید بدنبال تعریفی برای "تروریست قهرمان"،  
"تروریست مهربان" و "دیکتاتور عادل" بود. لایب  
تروریستی که بجای کشتن هزاران نفر، پیشنهاد  
کشتن صد تن را می‌دهد، می‌شود تروریست  
قهرمان (!) یا لایب، کسی که قبل از سربریدن انسان  
ها آب می‌دهد و چشمان‌شان را می‌بندد، تروریست  
مهربان است و شاید هم "تروریست مهربان" می  
شود، مهربانی از نوع تروریستی آن "یا" مهربانی،  
آن گونه که جناب تروریست می‌خواهد. "بیشتر  
می‌اندیشیم" تروریست مهربان "یک" تروریست"  
نیست یا حداقل "مهربان" نیست. مگر آنکه معنای  
تروریست را عوض نماییم یا مهربان بودن را.  
معمولن این کار آسان‌تر است برای جمع اضعاف.

در نخست و قبل از همه، با اندکی نگاه بعقب در متن حوادث گذشته، باید خاطر نشان گردد که وضعیت عمومی در کشور ما طی مدت زمان معینی از ماه ثور سال ۱۳۵۷ الی ماه جدی سال ۱۳۵۸، تقریبین توأم با ناآرامی‌های مداومی مشخص می‌گردد. در گام نخست، بدلیل سیاست حاکمیت جدید در کشور که آگاهانه و یا ناآگاهانه بر توهین ارزش‌ها و اعتقادات بیشترین بخش افراد جامعه قرار داشت. چنین موقف و موضعگیری، زمینه‌های آن را فراهم نمود تا مردم و باشندگان کشورهای حاکمیت جدید، بلافاصله از هم فاصله بگیرند. همزمان با آن، اقدامات دولت از جمله در زمینه ریفورم ارضی، بسیار تحریک آمیز تلقی گردیده و با مقاومت مواجه گردید. طرف‌های درگیر قضا یا، همه بمنظور تقویه مواضع‌شان با اقدامات انتقامجویانه ای متوسل گردیدند. در زندان پلچرخ، عده زیادی از مخالفان به گلوله بسته شدند. سید عبدالله قوماندان زندان با صراحت اظهار می‌نمود که "از تعداد مجموعی باشندگان کشور، صرف به یک میلیون نفر نیاز دارند تا همه از برنامه‌های حاکمیت خلقی جانبداری و پشتیبانی نمایند، باقیمانده باشندگان کشور، مورد نیاز حکومت خلقی نمی‌باشند." بکارگیری فشار و استفاده از راه‌ها و شیوه‌هایی که قدرت حاکم در اختیار داشت، نتایج معکوسی ببار آورد.

اقدام گسیل نمودن قوت‌های نظامی اتحاد شوروی بکشور ما، سرزمین و اراضی افغانستان را مبدل به عمده‌ترین عرصه رقابت‌ها در دوران "جنگ سرد" نمود. سازمان استخبارات مرکزی ایالات متحده، چنین اقدامی را اصلن پیشبینی نکرده و اداره جیمی کارتر آنرا بمثابه توهینی بایالات متحده تلقی نمود. چنین اقدامی توسط اتحاد شوروی غیرقابل درک پنداشته شد و رئیس جمهور کارتر، آنرا بمثابه عملکردی بمنظور متوقف نمودن جریان انتقال نفت از خلیج پنداشته که بزرگترین تهدیدی را پس از جنگ جهانی دوم متوجه جوامع بشری نموده بود. واکنش اداره کارتر و به تعقیب آن اداره ریگن در صدد تقویت روزافزون گروه‌های مسلح مخالف گردیده و بگونه سخاوتمندانه ای معاونت‌های مالی و تسلیحاتی را برای آنها بمنظور آغاز و تداوم

مقاومت و خرابکاری در کشور ما اختصاص دادند.

این واقعیت قابل تذکر پنداشته می شود که با ورود قطعات نظامی اتحاد شوروی باراضی کشور ما، وضعیت در مجموع، بگونه متناقضی شکل گرفت. در واقعیت امر، قوت های نظامی آن کشور بهدفع تداوم حاکمیت سیاسی در افغانستان، وارد کشور ما گردیدند. اما تداوم عملکرد آن کشور به پشتیبانی مردمی و توده های میلیونی کشور ما بستگی داشت. کمک ها و معاونت های اتحاد شوروی بر مبنای ستراتیژی تحکیم حاکمیت پایدار و سیستم زندگی قرار نداشت و بهمین دلیل، با قطع کمک های یادشده طی سال ۱۳۷۰، طی مدت یادشده، دولت و سیستم سیاسی در افغانستان از هم پاشیده و حاکمیت سیاسی در کشور نیز سقوط نمود. در واقعیت امر دولت افغانستان بمثابه ساختار خودمختاری مبدل گردیده و با این وجود و در چنین وضعیتی، زمینه های مقاومت در برابر حاکمیت سیاسی کشور بیش از پیش فراهم گردید.

حضور قوت های نظامی شوروی در کشور ما، مخالفت و نارضایتی بسیاری از کشور ها را سبب گردیده و در صدد ایجاد و سر هم بندی نمودن هسته های مقاومت گردیدند. آنها مخالفان دولت افغانستان را تحت لوای جهاد گردهم آورده و آنان را بنام مجاهدین مسمأ نمودند که تحت لوای جهاد بمنظور دفاع از عقاید شان تسلیح و تجهیز نموده و به جبهه های جنگ و برخوردهای مسلحانه سوق داده می شدند.

مجاهدین افغانستان در مجموع، از اجزای مختلفی تشکیل گردیده بودند که در برگیرنده احزاب سیاسی مستقر در پاکستان، قوما ندانهای محلی که بدرجات مختلفی بر اوضاع تأثیر گذار بودند و دسته بندی هایی که در ارائه کمک ها و معاونت ها مورد اعتماد آنها قرار داشتند.

تنوع آنها نشان دهنده مشکل آنها بویژه طی سالهای هشتاد سده ۲۰ در امر جذب جنگجویان بیش از هر زمان دیگر برجسته گردید. اما پس از سال ۱۳۷۰ ضعیف، تمامی ارکان آنها را فراگرفت. مجاهدین در مجموع، انعکاس دهنده خصوصیت نهایت مشکل جامعه افغانی محسوب گردیده که از نظرویزگی های قومی، جناحی، جغرافیایی و اقتصادی از یکدیگر متمایز گردیده و از تفاوت های جدی ایدئولوژیکی نیز رنج می بردند.

قابل یاد دهنی پنداشته می شود که طی سال های ۸۰ سده ۲۰، مجاهدین مورد پشتیبانی بیدریغ ایالات متحده بویژه در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگن فرا داشته و از حمایت دولت پاکستان بر هبری جنرال ضیاء الحق نیز برخوردار بودند، اما بگونه طبیعی، کشورهای یادشده هر کدام بنوبه خویش در پی منافع و مصالح منحصر بفرد شان در مجموعه قضایای کشور ما بودند. امریکایی ها بمنظور وارد نمودن ضربات پیهم به مواضع شوروی، با استفاده ابزاری از مجاهدین، تلاش ورزیدند تا به نتایج دلخواهی در زمینه نایل گردند. از جانب دیگر، پاکستان نیز در پی دستیابی به مجموعه پیچیده ای از منافع منطقوی تلاش می ورزید. کشور اخیر الذکر، چه در گذشته و چه در حال، در امر تقویت و دفاع از مواضع و مؤقف ملی گرا ها و سکولارها موانع ایجاد کرده، در مسیر یادشده حتا از سنگ اندازی نیز دریغ ننموده و در عوض ترجیح داده تا در امر حمایت و پشتیبانی از اسلام بنیادگرا عرق فشانای نماید. پاکستان اصلن حاضر نیست تا موقعیت و موضعگیری سیکولاریستی و ملی در کشور ما تحکیم یابد. بخاطر باید داشت که زد و خوردهای نظامی های پاکستان با محافظان مرزی کشور ما، بویژه پس از سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶)، به مدت زمان یک دهه تداوم حاصل نمود.

ایالات متحده، بمثابه منبع اصلی و مرکز عمده تأمین منابع مادی، پولی بمنظور تهیه و خرید سلاح و مهمات جنگی برای نیرو های مسلح مخالف حاکمیت کشور ما مبدل گردید.

از گذشته ها تذکراتی بعمل آمد. با در نظر داشت همه آنچه گفته آمدیم، در مورد شرایط و اوضاع کنونی کشور عزیز که با گذشته ها در ارتباط و پیوند تنگاتنگی قرار دارد، باید علاوه نمود که در وضعیت کنونی، ایالات متحده قبلن افغانستان را از دست داده است، اما آنها اصلن نمی خواهند به واقعیت یادشده گردن نهند. طبق اظهار نظرهایی که در وسایل اطلاعات جمعی ایالات متحده به نشر رسیده، از جمله می خوانیم که نظامیان امریکایی بدلیل غرور بیهوده سیاستمداران آن کشور، به میدان های نبرد و جنگ به افغانستان فرستاده می شوند.

طی هفته های پسین، در ایالات متحده بحث های داغی پیرامون سیاست رئیس جمهور آن کشور پیرامون اوضاع در افغانستان بر راه افتاده است. رئیس جمهور ترامپ اظهار داشت که پس از ۱۸ سال جنگ، ۲۴۰۰ تن قربانی و هزینه نمودن تریلیون دالر، اکنون جنگ باید پایان پذیرفته و نظامیان امریکایی نیز به کشور شان عودت نمایند. اما لابیست های واشنگتن خواهان تداوم جنگ در سرزمین و اراضی کشور ما بوده و طرح مسأله عودت نظامی های امریکایی سبب عصبانیت آنها گردیده است. برنامه دونالد ترامپ منجر به جدایی وی با جان بولتون مشاور امنیت ملی آن کشور شده که در نهایت امر، نامبرده پُستش را ترک گفته و اعتماد موجود میان آندو نیز بهم خورد.

بعضی ها چنین می اندیشند که تلاش هایی بمنظور گفتگو با "طالب" ها، دونالد ترامپ را به خاخی مبدل نمود، عده دیگری

هم چنین باور دارند که چنین اقدامی در نوع خود، جفایی به حقوق زنان در کشور ما محسوب گردیده که به تداوم حضور نظامی های خارجی بمنظور تأمین صلح در کشور اصرار می ورزند.

متأسفانه، چنین بنظری رسد که افراد کشور عزیز ما، جز جنگ و برادرکشی و خونریزی تاکنون نیز از تاریخ و گذشته های افغانستان، هیچ تصویری در ذهن ندارند.

تصور می‌گردد همه صحبت ها و گفتگوهای سیاستمداران بارتباط کشور عزیز ما، هیچگونه وجهه مشترکی با واقعیت نداشته، بلکه اختراعی از واقعیت های غیر موجود پنداشته می شود. کارشناسان امور، از واقعیت متذکره بخوبی آگاهند. قابل یادآوری می باشد که مرکز تحقیقی ستراتیژی بین المللی که یکی از جمله مراکز مهم تحلیلی در واشنگتن می باشد، طرح بیانیه ای را ترتیب نمود که در آن از چگونگی اوضاع پس از مدت زمان ۱۸ سال موجودیت نظامیان امریکایی در کشور ما حقایق مهمی بازگو گردیده و خاطر نشان شده است که ایالات متحده جنگ و نبرد را در افغانستان باخته است، اما رهبری نظامی کشور ایا لات متحده، واقعیت یادشده را کتمان می نمایند.

بمفهوم اخص کلمه باید متذکر گردید که حاکمیت مرکزی کنونی کشور ما، چنانچه نقل قول می گردد، با فساد، عدم مؤثریت و چند پارچگی درونی دست و پنجه نرم می نماید. برغم هزینه نمودن میلیارد ها دالر بمنظور آمادگی های فنی و مسلکی قوت های مسلح افغانستان، نظامیان کشور ما آنقدرها هم از برنامه های مورد نظر مستفید نگردیدند. آنها بگونه کاملی به قوت های نظامی ایالات متحده متکی بوده و بصورت مشخص، هدف و غایه ای در مقابل شان نمی بینند.

ببینید، پس از اینهمه سال ها، چنین وضعیتی، واقعن منزجر کننده محسوب می گردد.

با وجود سر از یر شدن کمک های عظیم اقتصادی و مالی، در مجموعه اقتصاد کشور، اختلال و بی نظمی هویدا بوده و کوچکتر ین بهبودی بمشاهده نمی رسد. کمک ها و معاونت های اینچینی، ممکن مردم و اهالی کشور را به افراد وابسته و تولید کننده های خورد و کوچک مبدل نموده که چنین وضعیتی، هیچگاهی نتیجه آنچنانی در پی نخواهد داشت.

اما در کنار آنکه واقعیت ها بر ملاً گردیده و همه از واقعیت مسأله واقف اند، رهبری سیاسی کشور و نهادهای وابسته بآن به کتمان حقایق و واقعیت های موجود توسل می جویند. طی سال های قبل، مطابق داده های رسمی، دولت افغانستان، نظارتش را بر بخش هایی از کشور از دست داده و "طالب" ها بخش های بیشتری از اراضی کشور را تصاحب نمودند، اما اداره واشنگتن از پذیرفتن بسیاری از حقایق موجود امتناع ورزیده و درصدد جمعآوری فاکت های موجود نبوده و در زمینه یادشده حتا تمایلی از جانب آنها نیز بمشاهده نمی رسد.

اینست شمه ای از واقعیت های دردناک جنگ در کشور ما. اما بسیاری از دست اندرکاران امریکایی جنگ کنونی، ادعا می ورزند که آنها در جنگ کنونی برنده خواهند بود. بمنظور برنده شدن در افغانستان کنونی، باید صدها هزار تن از نظامیان امریکایی بخدمت گرفته شده و صدها میلیون دالر اضافی نیز باید هزینه گردیده و بگمان اغلب که صدها هزار افغان هم بخاک و خون کشیده خواهند شد. آیا ارزش اینهمه را دارد؟

بنظر نظامیان امریکایی، جنگ را مجددن و از نو باید آغاز نمود کاین را باوجود شجاعت و از خودگذری، هیچکس و هیچ فردی اصلن نمی پذیرد.

بجای آنکه، چنین وضعیت را بمثابه واقعیتی پنداشت که در نوع خود گواه آن می باشد که به جنگ و انسان کشی باید پایان بخشید، اما واشنگتن چنین می اندیشد که چگونه می توانند در جنگ کنونی در کشور ما موفق و پیروز از آب در آیند. با وجود آنکه همه می دانند که واقعیت امرچنان نیست که امریکایی ها می پندارند.